

گزارش

گزارش «شرق» از آخرین تحولات در مذاکرات بورکن‌اشتوک تعلیق تحریم صادرات نفت و پتروشیمی

شرق: مذاکرات ایران و آمریکا در سوئیس، این بار نه در سطح وزرا، بلکه با ترکیبی از سیاستمداران ارشد و کارشناسان فنی به پایان رسید. آنچه در نشست یکشنبه و بامداد دوشنبه در بورکن‌اشتوک و حاشیه دریاچه لوسرن رقم خورد، بیش از یک گفت‌وگوی دیپلماتیک، تلاشی برای نجات یادداشت تفاهمی بود که ۲۸ خرداد امضا شد و حالا نوبت به اجرای آن رسیده است. با پایان این دور از مذاکرات، هیئت اصلی ایران به ریاست محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس، سوئیس را به مقصد تهران ترک کرد تا این پیام را بدهد که در این مرحله، سکان گفت‌وگوها به کارشناسان فنی سپرده شده است. اما آنچه از بامداد دوشنبه برجای ماند، مجموعه‌ای از توافقات روی کاغذ و هشدارهایی در لایه‌لای اظهارات مقامات بود که نشان می‌داد مسیر پیشرو، به‌مراتب پیچیده‌تر از آن چیزی است که در ظاهر به نظر می‌رسد.

تعلیق تحریم صادرات نفت و پتروشیمی

سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه کشورمان، پس از پایان دور اول مذاکرات فشرده بورکن‌اشتوک سوئیس در صفحه شخصی خود در یکی از شبکه‌های اجتماعی نوشت: میانجیگری خستگی‌ناپذیر پاکستان و قطر باعث پیشرفت‌های بزرگی برای پایان‌دادن به جنگ در لبنان شد. همچنین تحریم صادرات نفت و پتروشیمی تعلیق شد، محاصره دریایی برداشته شد، برخی از دارایی‌های مسدودشده آزاد شدند و طرح بزرگ بازسازی و توسعه اقتصادی ایران اجرایی شد.

دکانفلیکشن سل: سازوکار جدید برای کنترل آتش

به گفته اسماعیل باقایی، سخنگوی وزارت خارجه ایران، مهم‌ترین دستاورد این دور، ایجاد «سازوکار کنترل منازعه» یا به‌اصطلاح «دکانفلیکشن‌سل» برای نظارت بر آتش‌بس در لبنان بود. این سازوکار که با حضور ایران، آمریکا، لبنان و دو کشور میانجی قطر و پاکستان شکل می‌گیرد، قرار است تضمین کند توقف جنگ، پایدار بماند و عملیات نظامی اسرائیل در لبنان، دیگر تکرار نشود. نکته ظریف اما اینجاست که فلسفه ایجاد چنین سازوکاری، اساسا بر پایه بی‌اعتمادی شکل گرفته است؛ یعنی طرفین به این نتیجه رسیده‌اند که بدون یک ناظر دائمی، امکان نقض آتش‌بس بسیار بالاست. سؤال اینجاست که آیا «دکانفلیکشن‌سل» می‌تواند کارایی بیشتری نسبت به مکانیسم‌های مشابه در گذشته داشته باشد یا صرفا به یک تشریفاتی اداری دیگر تبدیل خواهد شد؟

پیشرفت اقتصادی: روی کاغذ یا در عمل؟

در حوزه اقتصادی، سخنگوی وزارت خارجه از «پیشرفت‌های خیلی خوب» در بندهای ۱۰ و ۱۱ یادداشت تفاهم خبر داد؛ مباحثی که به صورت مجوز فروش نفت ایران و آزادسازی دارایی‌های مسدودشده مربوط می‌شود. اما در سوی دیگر، میز، جوی‌جوی و معاون رئیس‌جمهور آمریکا، روایتی کاملا متفاوت از سرنوشت این دارایی‌ها ارائه داد.

ونس با صراحتی که کمتر دیپلمات آمریکایی از خود نشان می‌دهد، گفت: «اگر پولی آزاد شد، تنها برای خرید سویا، ذرت و گندم آمریکایی هزینه خواهد شد.» اگر پول‌های بلوکه‌شده ایران صرفا به چرخه اقتصاد آمریکا بازگردد و تبدیل به یارانه کشاورزان ایالت‌های جنوبی شود، چه معنایی برای اقتصاد ایران دارد؟ آیا می‌توان این را «آزادسازی» نامید یا شکلی از «گردش مالی کنترل‌شده» خواهد بود؟

ونس همچنین تأکید کرد که تیم‌های فنی با نظارت مناسب به کار خود ادامه خواهند داد تا اطمینان حاصل شود اهداف مورد توافق محقق می‌شود. این یعنی واشینگتن، حداقل در لافاه، مدیریت مصرف پول‌های آزادشده را در دستور کار دارد.

میانجی‌هایی که از حاشیه به متن آمدند

باینیه مشترک قطر و پاکستان که بامداد دوشنبه منتشر شد، حاوی نکات جالبی است. نخست‌وزیر پاکستان از «نقشه راه ۶روزه» برای رسیدن به توافق نهایی خبر داد و از فیلد مارشال عاصم منیر، فرمانده ارشد ارتش پاکستان، به‌عنوان نیروی پنهان اما تعیین‌کننده خبر کرد. این روند تقدیر کرد. این نخستین بار است که یک مقام نظامی پاکستانی با چنین جایگاهی در یک مذاکره ایران و آمریکا حضور می‌یابد؛ نشانه‌ای از اینکه اسلام‌آباد در سیاست خارجی خود به دنبال نقش آفرینی فراتر از همسایگی است.

از سوی دیگر، محمد بن‌عبدالرحمن آل‌ثانی، وزیر خارجه قطر، با لحنی هشداردهنده از وجود «طرف‌هایی که می‌خواهند مذاکرات را خراب کنند» سخن گفت و با صراحت تائیناهاو را عامل تشدید تنش در منطقه معرفی کرد. او به کشته‌شدن نزدیک به صد لبنانی در طول آتش‌بس اشاره کرد و گفت: «تشدید تنش در هر نقطه از منطقه، چه لبنان و چه جای دیگر، بر مذاکرات تأثیر می‌گذارد.» این اظهارات را باید هشداری جدی به واشینگتن تلقی کرد که اگر نتواند متحد خود را در فلسطین اشغالی کنترل کند، کل فرایند دیپلماتیک در معرض فروپاشی قرار خواهد گرفت.

تنگ‌هرمز و موضوع هسته‌ای؛ معادلات بازمانده

بقیای همچنین از توافق برای ایجاد سازوکاری در مورد «عبور ایمن کشتی‌ها از تنگه هرمز» خبر داد، موضوعی که در کنار مباحث هسته‌ای، به‌عنوان دو چالش اساسی در دستور کار باقی مانده است. آل‌ثانی نیز تأکید کرد که موضوع هسته‌ای و امنیت تنگه هرمز، از جمله مواردی است که همچنان در دستور کار گفت‌وگوها قرار دارد.

اما آنچه در لایه‌لای این خبرهای خوشبینانه پنهان است، ابهام در نحوه اجراست. همان‌طور که ایران بر اصل «تعهد در مقابل تعهد» تأکید دارد، واشینگتن نیز با همان رویکرد «ابتدا اجرا، سپس مذاکره» پیش می‌رود. تقابل این دو رویکرد، اگرچه فعلا با میانجیگری قطر و پاکستان مدیریت شده، اما ممکن است در هفته‌های آینده به مانی‌جی جدی تبدیل شود.

آنچه در سوئیس رخ داد، یک پیشرفت تاکتیکی قابل توجه است؛ توافق بر سر سازوکارهای نظارتی برای لبنان و هرمز، گام‌های اولیه برای آزادسازی منابع مالی و تعیین نقشه راه ۶روزه. اما سؤال اساسی اینجاست که آیا این دستاوردها می‌توانند به یک تحول راهبردی در مناسبات تهران-واشینگتن تبدیل شوند؟ وزیر خارجه قطر به این نکته اشاره کرد که «اراده سیاسی از سوی همه طرف‌ها وجود دارد»، اما «شرایط خارجی» می‌توانند مسیر را منحرف کند. او احتمالا به نقش اسرائیل و همچنین رقابت‌های درون‌ساختاری در هر دو کشور اشاره داشت. از سوی دیگر، اظهارات ونس نشان داد که آمریکا همچنان به دنبال تعریف یک‌طرفه از منافع خود در این معادله است و حاضر نیست امتیاز اقتصادی بدون چشم‌داشت سیاسی بدهد. در نهایت، آنچه از این دور مذاکرات باقی می‌ماند، یک پیام روشن است: دیپلماسی جانی تازه گرفته، اما هنوز در مرحله آزمایش است. کارشناسان فنی که اکنون در سوئیس باقی مانده‌اند، باید جزئیات را به‌گونه‌ای طراحی کنند که هم «دکانفلیکشن‌سل» کارآمد باشد، هم پول‌های آزادشده بدون قید و شرط به اقتصاد ایران بازگردد و هم تنگه هرمز از هرگونه حادثه جدید در امان بماند. اگر این سه مؤلفه به‌درستی مدیریت شود، شاید بتوانیم از مذاکرات سوئیس به‌عنوان آغازی بر پایان یک تقابل طولانی یاد کنیم.

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ مذاکرات ایران و ایالات متحده سرانجام روز یکشنبه در سوئیس برگزار شد؛ نشست‌ی که برخی اختلافات جدی و نیز تهدیدهای دونالد ترامپ، فضای آن را پیچیده و بر تنش کرده بود. همین تحولات موجب شد در مقطعی، هیئت ایرانی تصمیم به ترک میز گفت‌وگو بگیرد. اما روند مذاکرات در نهایت با حدود ۱۸ ساعت رایزنی فشرده ادامه یافت. به گفته برخی اعضای هیئت‌ها، نتایجی نیز حاصل شده است؛ هرچند حجم اختلافات و حساسیت موضوعات نشان می‌دهد مسیر پیش‌رو هموار نیست. در این میان، پرونده لبنان می‌تواند یکی از نقاط چالش‌برانگیز باشد و احتمالا بستر نقش‌آفرینی‌های مغرب، به‌ویژه از سوی اسرائیل را افزایش دهد. بنابراین ارزیابی دقیق‌تر تفاهم امضاشده میان ایران و ایالات متحده و نیز بررسی چالش‌های پیش‌رو، اقتضانات و الزامات دستیابی به توافق نهایی، محور گفت‌وگویی با محمدعلی سبحانی، سفیر پیشین جمهوری اسلامی ایران در قطر، لبنان و اردن است؛ دیپلماتی که دیدگاه‌های او می‌تواند در فهم و ابعاد منطقه‌ای و سیاسی این روند و نیز سنجش موانع و فرصت‌های موجود، روشنگر باشد. آنچه در ادامه می‌آید، حاصل کپ‌گفت‌و تحلیل مدیرکل اسبق خاورمیانه وزارت خارجه از مسیر پیچیده، اما قابل توجه پیش‌روی دیپلماسی تهران و واشینگتن است.

❧❧❧
❧ اساسا واردکردن پرونده لبنان به روند تفاهم امضاشده بین تهران و واشینگتن، از ابتدا تصمیمی راهبردی و اجتناب‌ناپذیر بود یا اینکه بی‌فرد خوردن سرنوشت این تفاهم دو جانبه بین تهران و واشینگتن با یک پرونده پیچیده منطقه‌ای، می‌تواند آن را در برابر تحولات میدانی آسیب‌پذیر کرده و به «باشنه آتشیل» مذاکرات تبدیل شود؟

اگر من در چنین موقعیتی قرار داشتم، اساسا نحوه طرح و تنظیم یک تفاهم‌نامه صلح میان ایران و آمریکا را به‌گونه‌ای دیگر و با شفافیت و چارچوب‌های روشن‌تری به مسائل منطقه‌ای پیوند می‌دادم.

❧ یعنی شما پرونده لبنان را از تفاهم امضاشده تفکیک می‌کردید؟
خیر، اما شکل تنظیم تفاهم را تغییر می‌دادم. در وهله نخست، این یک امر طبیعی است که ما نسبت به متحدان خود در شرایط جنگ و صلح بی تفاوت نباشیم، اما در عین حال یک نکته اساسی وجود دارد و آن اینکه هزینه امنیت در منطقه باید به‌صورت جمعی توسط همه کشورهای منطقه پرداخت شود. درباره لبنان، پیشی بی‌نی می‌کردم که اسرائیل به تعهدات خود پایبند نخواهد ماند و این موضوع را نیز پیش‌تر با دوستان ذی‌ربط در میان گذاشته بودم. با این حال، همان‌گونه که عرض کردم، نمی‌توان متحدان خود را در زمان جنگ در دوران صلح نادیده گرفت؛ بنابراین لازم است سازوکاری تعریف شود که براساس آن، با مشارکت و هزینه جمعی کشورهای عربی و اسلامی و سایر کشورهایی که امنیت لبنان برایشان اهمیت دارد، این مسئله مدیریت شود.

کشورهایی مانند عربستان سعودی، ترکیه، مالزی، اندونزی، پاکستان و حتی فرانسه می‌توانند در این چارچوب نقش‌آفرینی کنند. همچنین برخی کشورهای عربی مانند مصر، الجزایر و دیگر کشورها نیز به‌طور طبیعی در این روند قابل تصور هستند. به‌طور کلی، کشورها چه در قالب عربی و چه در قالب اسلامی می‌توانند به‌صورت مشترک یا حتی جداگانه در روند حمایت از مردم لبنان مشارکت داشته باشند. بدیهی است که در این میان، ایران نیز باید حضور داشته باشد. در شرایط کنونی و با توجه به تحولات جاری، افزایش هزینه‌های ناشی از بدعهدی اسرائیل و همچنین افزایش هزینه‌های سیاسی و عملیاتی برای ایالات متحده در صورت عدم ممانعت از اقدامات اسرائیل، می‌تواند به ایجاد فشار مؤثر بر است روند منجر شود. بنابراین، درباره لبنان، من چنین پیش‌بینی‌ای داشتم. با وجود اینکه امکان نادیده‌گرفتن متحدان در دوران صلح وجود ندارد، اما با توجه به شرایط خاص لبنان، کشورهای مانند فرانسه، مصر و عربستان سعودی نیز اهمیت ویژه‌ای در تأمین امنیت این کشور دارند؛ همان‌گونه که ایران نیز برای امنیت لبنان اهمیت قائل است.

❧ جزئی‌تر بپرسیم: خودتان اگر متن تفاهم را می‌نوشتید، چطور پرونده لبنان را در آن لحاظ می‌کنید؟

می‌توان در کنار تفاهم ایران و آمریکا و در قالب تبصره یا سازوکاری مکمل، راه‌حلی برای دفع‌ای از مردم لبنان در برابر تجاوزات اسرائیل طراحی کرد؛ به‌گونه‌ای که هزینه‌ها برای اسرائیل و حتی برای کشورهاییک که از آن حمایت یا در مهار آن تعلل می‌کنند، افزایش یابد و در نتیجه فشار مؤثرتری برآید یا بیندیی به تعهدات اسرائیل شود. به اعتقاد من، ایالات متحده نیز توان آن را دارد که اسرائیل را در چارچوب تعهدات خود مهار کند. هرچند میان آمریکا و اسرائیل اختلاف‌نظرهایی وجود دارد و روابط آنها کاملا یک‌دست نیست، اما در نهایت در برخی نقاط حساس، این امکان برای آمریکا وجود دارد که هزینه کنترل اسرائیل را بپردازد و از تداوم حلات جلویگیری کند. این طرحی عرض کردم، می‌تواند به‌عنوان یک فرصت جدید تلقی شود و زمینه‌ای برای اقدامات تکمیلی در صورت بازسازی یا بهبود روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس نیز قابل چشم‌پوشی نیست. به‌ویژه کشورهاییک که در پیمان ابراهیم وارد شده‌اند و برخی روزهای شتاب‌زده را دنبال کرده‌اند، بهتر است به رویکردی بازگردند که مبتنی بر همکاری و همکاری تاریخی کشورهای عربی است. در مجموع، با توجه به طرفیت‌های در نتیجه تفاهم ایران و آمریکا ایجاد شده، به نظر می‌رسد امکان پیشبرد چنین سازوکارهایی با موانع کمتر و قابلیت اجرایی بیشتری وجود خواهد داشت.

❧ در شرایط کنونی، برخی تحلیلگران بر این باورند که تحولات اخیر در لبنان، بیش از آنکه صرفا در چارچوب یک درگیری محدود

قابل تحلیل باشد، می‌تواند در نسبت با تحولات کلان‌تری همچون تفاهم با توافق میان ایران و ایالات متحده ارزیابی شود. از این منظر، این پرسش مطرح است که آیا اقدامات اسرائیل در لبنان به‌ویژه در چارچوب نقش‌آفرینی احتمالی نتانیاهاو در فضای انتخاباتی داخلی، با هدف تاثیرگذاری بر روند این مذاکرات و توافقات بین ایران و آمریکا یا تضعیف آنها صورت می‌گیرد؟

سؤال چند نکته داشت که باید به همه پاسخ داد. اولاً به نظر من هنگامی که یک جنگ با این گستره شکل می‌گیرد، طبیعی است که اهداف هر یک از طرف‌ها می‌تواند فراتر از اهداف اولیه و آغازین جنگ گسترش پیدا کند. از این‌رو، تقسیم‌بندی صریح و ساده‌انگارانه میان اهداف طرفین در شرایط کنونی چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. آنچه در واقع رخ داده، این است که یک نوع تفاهم با یادداشت تفاهم صلح میان ایران و ایالات متحده به‌عنوان طرف‌های اصلی در این تقابل شکل گرفته است. البته اسرائیل تلاش می‌کند خود را نیز در جایگاه یکی از طرف‌های اصلی این منازعه تعریف کند و به‌نوعی در این روند نقش و جایگاه خود را تثبیت کند. با این حال، برای ایران که اصولا اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد، ورود مستقیم به چارچوب‌های رسمی مذاکره و توافق با اسرائیلی‌ها اساسا با پیچیدگی‌های جدی روبه‌رو است. در مقابل، در چارچوبی گسترده‌تر و با مشارکت مجموعه‌ای از کشورهای عربی و اسلامی که ایران نیز بخشی از آن است، می‌توان برای جلوگیری از تهاجم و تجاوز اسرائیل به لبنان سازوکارهای مؤثرتری تعریف کرد.

همان‌گونه‌که در ارتباط با کلیت جنگ و مجموعه مسائل و چالش‌های آن، میان ایران و آمریکا یک تفاهم شکل گرفت، اکنون نیز لازم است این روند با درک واقعیت‌ها و ظرفیت‌های موجود ادامه یابد. طبیعی است که هر دو طرف به‌خوبی از ظرفیت‌ها و محدودیت‌های خود آگاه هستند و می‌دانند شرایطی که منجر به شکل‌گیری این تفاهم شده همچنان تا حد زیادی برقرار است؛ یعنی همان زمینه‌ها، همان امکانات و همان احتمالات همچنان وجود دارد. در چنین شرایطی، یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده برای جلوگیری از بازگشت به درگیری، تجربه همین جنگ تحمیلی اخیر است که ۴۰ روز به طول انجامید و نشان داد که این نوع مواجهه‌ها اساسا راه‌حل نظامی ندارند و باید به مسیر گفت‌وگو و مصالحه بازگشت. خوشبختانه این روند تا حد قابل توجهی پیش رفته و در داخل ایران نیز نوعی انسجام و همبستگی کم‌سابقه‌ای حتی به سابقه در ارتباط با این مسیر مشاهده می‌شود. در کنار آن، ظرفیت‌های موجود نیز همچنان فعال هستند و روند کلی نیز در حال پیشرفت است. بنابراین، اگرچه برخی جریان‌های تندرو با منتقد ممکن است تلاش کنند بر برخی پیچیدگی‌ها و اختلاف‌نظرها تأکید کنند، اما نباید فراموش کرد که «شیطان در جزئیات است»؛ یعنی باید نسبت به جزئیات بسیار دقیق و حساس بود. در عین حال باید توجه داشت آنچه در مسیر صلح به دست می‌آید، باید برای طرفین ملموس و قابل اتکا باشد و خوشبختانه این ویژگی تا حدی وجود دارد. در پاسخ به بخش دیگر پرسش شما، اینکه آیا این تحولات می‌تواند در راستای هدف قراردادن لبنان یا حتی تضعیف روند کلی صلح باشد، باید گفت که چنین احتمالی قابل بررسی است. اما نمی‌توان با قطعیت آن را به‌عنوان هدف اصلی همه طرف‌ها تلقی کرد. در این میان، تجربه نشان داده که در برخی موارد، اهداف فراتر از یک جغرافیا یا یک بازیگر خاص تعریف می‌شوند و ممکن است کل فرایند صلح و ثبات را هدف قرار دهند. با این حال، به نظر من در شرایط فعلی، چنین جمع‌بندی قطعی و ساده‌ای دقیق نیست.

❧ روند مذاکرات شما را امیدوار کرده‌است؟

نکته مهم این است که همان‌گونه‌که در دوران جنگ به نیروهای مسلح و رزمندگان خود اعتماد کردیم، در دوران صلح نیز باید به نهادهای سیاسی و دیپلماتیک کشور اعتماد داشته باشیم. این اعتماد نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در موفقیت مسیرهای دیپلماتیک دارد. همان‌طور که در جنگ، با وجود فراز و نشیب‌ها، در نهایت هیچ‌یک از اهداف آغازکنندگان جنگ محقق نشد و کشور توانست با مدیریت مناسب آن را مرحله عبور کند، اکنون نیز در مسیر صلح باید با همان سطح از اعتماد و انسجام حرکت کرد. صلح، مانند جنگ، دارای فراز و نشیب است؛ گاه پیشرفت حاصل می‌شود و گاه طرف مقابل اقداماتی انجام می‌دهد، اما در مجموع، آنچه اهمیت دارد اعتماد به مسیر کلی و حمایت از تصمیمات کلان کشور است. در نهایت، باید توجه داشت که صلح دستاوردی



بسیار مهم و ارزشمند است؛ زیرا طرف مقابل به‌ویژه ایالات متحده معمولاً به‌سادگی وارد توافقات دو جانبه‌ای نمی‌شود که در آن تضمین‌هایی درباره عدم مداخله در امور کشورها ارائه دهد. این خود نشان‌دهنده اهمیت و وزن این تفاهم است.
❧ جنابعالی پیش‌تر در گفت‌وگوهای قبلی با «شرق» اشاره کرده بودید که ایران باید در رویکرد خود نسبت به لبنان بازنگری اساسی انجام دهد و صرفا بر یک جریان یا گروه خاص، ازجمله جامعه شیعی و حزب الله، تمرکز نداشته باشد، بلکه کل جامعه لبنان اعم از مسیحیان، اهل سنت، دروزی‌ها، مارونی‌ها و سایر طوایف را در نظر بگیرد. اکنون به نظر می‌رسد وضعیت داخلی لبنان به سمت نوعی چندپارگی سیاسی و اجتماعی پیش رفته است و در نتیجه، برخی چهره‌های سیاسی دولت لبنان نیز در جبهه‌ای متفاوت با ایران قرار گرفته‌اند. در چنین شرایطی، با توجه به همان نگاه پیشین شما، چگونه می‌توان این وضعیت را تحلیل و برای آن یک رویکرد جدید ترسیم کرد؟

من همچنان بر همان نکته‌ای که پیش‌تر عرض کرده بودم تأکید دارم. اصل اساسی این است که ما باید تلاش کنیم با یک لبنان متحد مواجه باشیم و با همین چارچوب متحد نیز تعامل کنیم. بیعتا احترام به حاکمیت ملی لبنان یک اصل پذیرفته‌شده در روابط بین‌الملل است و ایران نیز به این اصل پایبند است. اما واقعیت این است که در پی تحولات پس از بهار عربی، شرایط داخلی لبنان و همچنین پیامدهای جنگ‌ها و دخالت‌های توسعه‌طلبانه اسرائیل، وضعیت مطلوبی در این کشور شکل گرفته است. در چنین شرایطی، همان‌گونه که شما اشاره کردید، بدیهی است که باید به سمت تفاهم شکل گرفت، اکنون حرکت کرد. ایران نیز باید روابط خود را نه‌تنها با یک جریان خاص، بلکه با سایر گروه‌های لبنانی بازسازی و تقویت کند. در این موضوع تردیدی وجود ندارد و به نظر من، همه کسانی که شناخت دقیقی از لبنان دارند، بر این ضرورت اتفاق نظر دارند. اتفاقا همان پیشه‌داری که در بحث پیشین درباره اسرائیل مطرح کردم نیز در همین چارچوب قابل فهم است؛ یعنی همان‌طور که ایران در لبنان دارای متحدانی است، سایر کشورهایی که در این کشور نقش دارند نیز متحدانی دارند. بنابراین اگر میان این بازیگران نوعی تعامل و هماهنگی شکل بگیرد، می‌تواند به تقویت انسجام داخلی لبنان کمک کند و در نهایت این کشور را به یک قدرت متحد تبدیل کند. در چنین وضعیتی، طبیعی است که اسرائیل دیگر به‌راحتی قادر به سواستفاده از شکاف‌های داخلی لبنان نخواهد بود. تجربه نشان داده است که اسرائیل از همین شکاف‌ها بهره‌برداری می‌کند و تلاش دارد از طریق آنها به لبنان آسیب وارد کند. اما اگر این شکاف‌ها ترمیم شود و لبنان اعم از شمال و جنوب، شرق و غرب و همه طوایف ازجمله مسیحی، سنی، شیعه، مارونی، دروزی و سایر گروه‌ها در یک چارچوب ملی متحد قرار گیرند، بدون تردید اسرائیل نه توان و نه جرئت حمله به لبنان را نخواهد داشت و از مزیت‌های ناشی از این تفرقه نیز محروم خواهد شد. بنابراین، آنچه عرض می‌کنم یک طرح جامع و راهبردی است که باید به سمت آن حرکت کرد. تا جایی که اطلاع دارم، وزارت امور خارجه نیز در همین مسیر سیاست‌گذاری کرده و بسیاری از نیروها و رهبران سیاسی نیز از چنین رویکردی حمایت می‌کنند. این مسئله محقق این هدف نیز همان نکته‌ای است که پیش‌تر بیان کردم؛ یعنی همراهی کشورهای عربی و اسلامی با ایران در قالب یک رویکرد مشترک، به‌گونه‌ای که زمینه برای شکل‌گیری سازوکاری فراهم شود که در آن، حمله اسرائیل به لبنان عملا غیرممکن شود. همچنین انتظاری می‌رود ایالات متحده نیز نقش فعال‌تری در مهار رفتارهای تجاوزکارانه اسرائیل ایفا کند.

❧ در حوزه خاورمیانه و به‌ویژه خلیج فارس، بیش از وقوع جنگ اخیر، بارها از سوی مقامات ایرانی تأکید شده بود که ایران آغازگر هیچ جنگی نخواهد بود و در صورت وقوع درگیری، صرفا در موضع دفاعی عمل خواهد کرد. همچنین این هشدار مطرح شده بود که در صورت استفاده کشورهای منطقه از پاسخ‌ها یا ظرفیت‌های نظامی ایران، آن مراکز در معرض پاسخ قرار خواهند گرفت. با این حال، پیامدهای ۴۰روز درگیری اخیر موجب نگرانی و افسوس به روابط ایران با برخی کشورهای منطقه شد؛ تا جایی که حتی کشورهاییک که پیش‌تر نقش میانجی داشتند، مانند عمان و قطر، از ایفای نقش فعال فاصله گرفتند و نقش میانجیگری به کشورهاییک مانند پاکستان منتقل شد. با توجه به این شرایط، آیا امکان بازسازی و احیای روابط ایران با کشورهای منطقه وجود دارد؟

شرق

واکاوی مسیر تازه تفاهم ایران و آمریکا پس از آغاز مذاکرات در گفت‌وگو با محمدعلی سبحانی

باید به تیم مذاکره‌کننده اعتماد و از آن حمایت کرد

نکته نخست و بسیار مهمی که باید بر آن تأکید کنم و حتی می‌تواند به‌عنوان یک جمع‌بندی کلیدی مورد استفاده قرار گیرد، این است که هزینه امنیت در منطقه بر عهده تمامی کشورهای منطقه است و هیچ کشوری نمی‌تواند به‌تنهایی بار امنیتی منطقه را بر دوش بکشد. نکته دوم این است که زمانی که کشوری مورد تجاوز و حمله سنگین نیروهای خارجی قرار می‌گیرد، این حق طبیعی آن کشور است که نسبت به منابع و مبادی حمله واکنش نشان دهد. این واکنش در واقع نوعی اقدام دفاعی در برابر تجاوز است و در چنین شرایطی، کشور مورد تهاجم ناگزیر از پاسخ خواهد بود. به نظر من، کشورهای منطقه این واقعیت را درک خواهند کرد و در عمل نیز تا حدی آن را درک کرده‌اند. ایران نیز به‌هیچ‌وجه مایل نیست کوچک‌ترین آسیب یا لطمه‌ای به کشورهای همسایه و شرکای خود در خلیج فارس و منطقه تنگه هرمز وارد شود. اما در عین حال، از خاک یا ظرفیت هر کشوری حمله‌ای علیه ایران صورت گیرد، طبیعی است که ایران حق دفاع از خود را برای پاسخ به آن منبع حمله محفوظ می‌داند. امید من این است که منطقه از این مرحله عبور کرده باشد و کشورهای منطقه در صورت بروز هرگونه درگیری احتمالی در آینده، در آن مشارکت مستقیم اعم از در اختیار قراردادن پایگاه یا سایر اشکال همکاری نظامی نداشته باشند. در چنین صورتی، خواهند دید که ایران نیز متقابلا از ورود آنها به دایره تهدید پرهیز خواهد کرد. در مجموع، روابط ایران با کشورهای منطقه و شورای همکاری خلیج فارس قابل بازسازی و حتی توسعه است. در این زمینه، نقل‌قولی از آقای حمد بن جاسم، نخست‌وزیر پیشین قطر، بسیار قابل تأمل است و بارها نیز بر آن تأکید کرده‌اند که نمی‌توانیم کشورها را جابه‌جا کنیم؛ ایران، قطر، امارات، بحرین، عربستان و سایر کشورها تا بد همسایگان یکدیگر خواهند بود. بنابراین ناگزیر از همکاری و همزیستی هستیم و هرچه سطح این همکاری و اعتماد بیشتر باشد، منافع متقابل نیز افزایش خواهد یافت. بر همین اساس، من آینده‌ای روشن و مبتنی بر تفاهم عمیق‌تر میان ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس را کاملا قابل تصور می‌دانم.

❧ اما به باور طیفی، وقایع اخیر، نوعی «رُخم ژئوپلیتیک» در روابط ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس ایجاد کرده است. از این منظر، این پرسش مطرح می‌شود که آیا ایران در جریان این تحولات، عملا به کشورهای منطقه آسیب وارد کرده است یا آنکه مسئله در سطحی متفاوت و محدودتر قابل تحلیل است؟

اجازه بدهید ابتدا این نکته را تصحیح کنم، ما به کشورهای حاشیه خلیج فارس حمله نکرده‌ایم. آنچه رخ داده، حمله به پایگاه‌های ایالات متحده و مراکزى بوده است که از آنها برای اقدام علیه کشور ما استفاده شده است. بنابراین بهتر است موضوع از زاویه دقیق و واقعی خود مورد بررسی قرار گیرد. به نظر می‌رسد برخی تحلیل‌ها از این زاویه دقیق به مسئله نگاه نمی‌کنند. در حالی که جنگ ما اساسا با ایالات متحده و اسرائیل تعریف شده و هیچ‌گاه حتی در ذهن ما نیز قابل یا کشورهای منطقه وجود نداشته است. مگر در شرایطی که از خاک یا ظرفیت آنها علیه ما استفاده شود. اتفاقا تجربه تاریخی نیز نشان می‌دهد که ایران در مقاطع مختلف به برخی از همین کشورها کمک کرده است. به‌عنوان نمونه، در رابطه با عمان، نقش ایران در جنگ ظفار و حفظ ثبات و انسجام این کشور در شرایط بحرانی فراموش‌شدنی نیست. همچنین در مورد قطر، زمانی که این کشور در شرایط محاصره و فشار قرار داشت، ایران با تمام توان از آن حمایت کرد. این در دوره‌ای بود که من نیز در همان کشور حضور داشتم و از نزدیک شاهد این روند بودم. بنابراین، اساسا میان ایران و این کشورها مسئله ذاتی یا تعارض بنیادین وجود ندارد. اما واقعیت این است که در شرایط جنگی، اگر از برخی نقاط و پایگاه‌ها علیه ایران استفاده شود، طبیعی است که آن نقاط در چارچوب دفاع مشروع هدف قرار گیرند. این امر به معنای دشمنی با کشورها نیست، بلکه واکنشی به منبع تهدید است.

❧ در سایه اهمیت تنگه هرمز نقش آن در اقتصاد و ژئوپلیتیک منطقه به دنبال مسرهای جایگزین برای کاهش وابستگی خود به این گذرگاه باشد و همین امر می‌تواند معادلات ژئوپلیتیک منطقه را تغییر دهد. ارزیابی شما از این روند چیست؟

تنگه هرمز جایگاهی بسیار فراتر از تحلیل‌های ساده و رایج دارد. طبیعی است که کشورها برای هر سناریوی احتمالی، ازجمله آینده‌نگری‌های ژئوپلیتیکی، خود را آماده کنند. اما واقعیت این است که جریان انرژی از طریق تنگه هرمز به‌قدری کارآمد، ارزان و اثببت‌شده است که نگرانی‌های مطرح‌شده در خصوص جایگزینی آن، در عمل چندان جدی و عملیاتی نیست؛ چه برای ما و چه برای طرف‌های مقابل. اگر در منطقه نظم و صلحی پایدار برقرار باشد، صلحی که امنیت همه بازیگران را تضمین کند، اساسا دلیلی برای چنین نگرانی‌هایی وجود نخواهد داشت. در گذشته نیز تجربه نشان داده است که حتی در شرایطی که برخی محدودیت‌ها یا تهدیدها مطرح شده، ظرفیت‌های جایگزین به‌طور نسبی فعال شده‌اند؛ اما نه به شکلی که بتوانند جایگاه تنگه هرمز را به‌طور کامل تغییر دهند. از سوی دیگر، ایران نیز به‌خوبی آگاه است که در صورت بسته‌شدن طولانی‌مدت این مسیر، همه کشورها ازجمله خود ایران متضرر خواهند شد؛ چراکه بخش مهمی از تجارت خارجی کشور از همین مسیر عبور می‌کند. بنابراین، ایران نیز به‌هیچ‌وجه خواهان ایجاد وضعیت تنش پایدار را در این مسیر نیست. آنچه مطرح می‌شود، صرفا نشان‌دادن ظرفیت‌های بالقوه است؛ به این معنا که هر طرفی باید بداند ابزارها و توانمندی‌های متقابل وجود دارد.

گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی نوبت اول انجمن علمی پریناتولوژی ایران به شماره ثبت ۱۹۲۹۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۲۳۶۰
احتراما بدینوسیله از کلیه اعضای محترم هیئته انجمن دعوت به عمل می آید تا در مجمع عمومی عادی نوبت اول، که روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۴/۲۱ از ساعت ۱۲ الی ۱۳ به آدرس تهران، خیابان ولیعصر، ابتدای بزرگراه هاشمی رفسنجانی، استستو قلد و عروق شهید رجایی، درب اورژانس هتل قلب، سالن ۱۰۰، نفره روزگاز می درجه شرکت فرمایند.
دستور جلسه ۱- استماع و اتخاذ تصمیم در خصوص گزارش عملکرد هیئت مدیره و تصویب ترانزنامه مالی مربوط فروردین ۱۴۰۴
لغایت تیر ماه ۱۴۰۵ - ۲۱ استماع و اتخاذ تصمیم در خصوص گزارش بزرس مربوط به فروردین ۱۴۰۴
لغایت تیر ماه ۳- ۱۴۰۵ تغییر میزان حق عضویت سالانه ۴ - تعیین اعضای کمیته نظارت بر انتخابات هیمن ۵ - سایر موارد که در صلاحیت مجمع عمومی عادی است.
هیئت مدیره انجمن علمی پریناتولوژی ایران

آگهی دعوت به مجمع عمومی فوق العاده نوبت دوم انجمن تصویربرداری قلب و عروق
بدینوسیله از کلیه اعضای هیئته انجمن علمی تصویربرداری قلب و عروق ایران برای حضور در مجمع عمومی فوق العاده نوبت دوم انجمن علمی تصویربرداری قلب و عروق ایران که در روز جمعه مورخ دوم مرداد ماه ۱۴۰۵ از ساعت ۱۰:۳۰ الی ۱۲:۳۰ صبح به آدرس تهران، خیابان کارگر شرقی، تپش بزرگراه جلال آل احمد، میدان سرستان مرکز قلب تهران، سالن آمفی تئاتر تشکیل می گردد دعوت به عمل می آید.
دستور جلسه: ۱ - اصلاح اساسنامه ماده ۸ بند یک، ماده ۱۴ تبصره یک تاسیس مرکز تحقیقات زیر مجموعه انجمن و سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی باشد .
هیات مدیره انجمن تصویر برداری قلب و عروق ایران